

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۱۹.۰۶.۱۰

وقایع ایران از خرداد [جوزا] ۸۸ تا خرداد ۸۹

مقدمه

یک سال از اوج-گیری اعتراضات عظیم و خودجوش مردم آزاده ایران علیه جهل و جنایت، سانسور و اختناق، ترور و آدم-کشی، زندان و شکنجه و اعدام-های حکومت اسلامی می-گذرد. حرکتی که حکومت اسلامی، جناح-ها و سران آن-ها را نه تنها در جامعه ایران و منطقه، بلکه در جهان نیز رسوا و نفرت-انگیز کرد. حرکت تحسین-بر-انگیزی که در یک گذشته درباره آن و به ویژه دلاوری جوانان دختر و پسر، هزاران مقاله، تحلیل، خبر و گزارش و فیلم در نشریات، روزنامه-ها، رادیوها، تلویزیون-های فارسی زبان و زبان-های دیگر و هم-چنین در فیس-بوک، توئیتر و اینترنت پخش گردید؛ صدها شعر و ترانه سروده شد؛ صدها میلیون از جمعیت جهان هم-زمان به مبارزات بر حق و عادلانه مردم از یک-سو و به جنایت و وحشی-گری-های حکومت اسلامی از سوی دیگر، آشنا شدند. همه این مسایل سبب شد تا یک همبستگی قدرت-مند بین-المللی با مبارزات مردم ایران شکل گرفت. در حالی که برعکس حکومت اسلامی، به دلیل جنایت-های بی-شمارش علیه بشریت و سرکوب مبارزات مردم، بیش از پیش مورد نفرت افکار عمومی مردم جهان قرار گرفته و به آنزوی جهانی رانده شده است. بر این اساس، پایه-های حکومت اسلامی به شدت تکان خورده است و تنها با اتکا به سیاست-های پلیسی--امنیتی و سرکوب و شکنجه و اعدام خود را سر پا نگاه داشته است.

مردم ایران از خرداد ۸۸ تا خرداد ۸۹، برای پیش-برد امر مبارزاتی آزادی-خواهانه خود، بهای گزافی پرداخته-اند. کم نیستند مادران و پدران، خواهران و برادران و همسران داغ-دیده-ای که نیروهای سرکوبگر حکومت عزیزان-شان را در خیابان-ها و یا در زندان-ها به قتل رسانده و اعدام کرده-اند.

چهار نامزد ریاست جمهوری، یعنی موسوی و کروبی از جناح اصلاح-طلبان و احمدی-نژاد و رضایی از جناح اصولگرایان حکومت که هر چهار نفر از چهره-های شناخته شده حکومت و مورد تایید علنی خامنه-ای رهبر حکومت اسلامی و شورای نگهبان و کلیه ارگان-ها و دستگاه-های حکومتی که در تعیین نامزدها نقش داشتند، به جامعه اعلام شدند. در چنین شرایطی، بار دیگر رقابت-ها و کشمکش-های جناح-های حکومتی برای کسب قدرت

بیش-تر به اوج خود-رسید و تقلبات نیز به عنوان یک وجه این رقابت-های جناحی، به ویژه در دستور جناح اصولگرا قرار گرفت. چون که این جناح، هم نگران باختن این بازی انتخاباتی بود و هم ارگان-های قدرت را در دست داشت و به راحتی می-توانست در شمارش آرا اعمال نفوذ کند.

اما در مقطع انتخابات، شواهد نشان می-داد که این انتخابات، بی-جان و با بی-تفاوتی عمومی مردم روبرو است به این دلیل، احتمالاً کارشناسان و تنوریسن-ها و سران حکومت به این نتیجه رسیدند که برای بازار گرمی و داغ کردن تنور نمایش انتخابات، سلسله مناظره-های تلویزیونی که در غرب مرسوم است بین نامزدهای ریاست جمهوری برگزار کنند. این مناظره-های در صدا و سیمای حکومت اسلامی صورت گرفت که زیر نظر مستقیم رهبر اداره می-شود. اما این مناظره-ها، به ضرر کلیت حکومت اسلامی تمام شد. زیرا مردم این بار نه از زبان مخالفین و حتا منتقدین حکومت، بلکه از زبان کسانی که سابقه مدیریت و ریاست در پست-های مهمی چون قانون-گذاری، اجرایی، قضایی و نظامی داشتند مکرر دزدی-ها، تقلب-ها، جعلی بودن مدارک تحصیلی، رشوه-گیری-های مقامات و مسئولین و ارگان-های حکومتی و غیره را شنیدند.

نتیجه انتخابات برای کسانی که وقایع ایران را از نزدیک و پیگیرانه دنبال می-کنند پیش-بینی- این که موسوی برنده این بازی انتخاباتی است یک احتمال قوی بود. این اتفاق هم افتاد. اما جناح رقیب به ویژه با دخالت رهبر و سپاه پاسداران و نیروهای بسیج و سربازان گمنام امام زمان و وزرات کشور، نتیجه انتخابات را زیرورو کردند و احمدی-نژاد را «برنده» معرفی کردند.

این مساله بهانه-ای و توجیهی برای مردمی شد که از حکومت اسلامی متنفر بودند فرصتی گیر آورده بودند تا در سطح میلیونی به خیابان-ها بریزند و نفرت و انزجار خود از حکومت اسلامی را با صدای بلند فریاد بزنند. خیزش عظیم و خودجوش مردمی که ریشه در سرکوب سه دهه مردم توسط حکومت اسلامی دارد. در این میان، موسوی و کروی که هم-چون تقلبات گذشته، تلاش می-کردند اعتراض خود به این تقلب آشکار و گسترده را از طریق مجاری «قانونی» پیش ببرند. اما هنگامی که در ۲۵ خرداد مردم به خیابان-ها ریختند آن-ها نیز مجبور شدند برای پیش-برد اهداف جناحی خود، با این موج عظیم جمعیت معترض هم-گام شوند. اما آن-ها، در عین حال تاکید کردند که راه-پیمایی بدون شعار و در سکوت و در چارچوب قانون برگزار شود. بنابراین، این نیروی عظیم مردمی نه به فراخوان کروی و موسوی و هم-چنین به فراخوان هیچ-کدام از نیروهای اپوزیسیون نبود که به خیابان-ها ریختند بلکه برعکس، این مردم معترض و در پیشاپیش آن-ها جوانان آزادی-خواه و بی-کار که عمدتاً فرزندان کارگران و مردم محروم هستند با آغاز این حرکت عظیم خود، همه را به دنبال خود کشیدند.

بدین ترتیب، در واقع اهمیت تاریخی وقایع سال گذشته ایران، نه در ۲۲ خرداد، بلکه در به میدان آمدن میلیون-ها انسان معترض است. مردمی که در سه دهه گذشته، همواره مورد هجوم دائمی نیروهای سرکوبگر حکومتی قرار گرفته و خواست-ها و مطالبات-شان سرکوب و لگدمال شده بود. بر این اساس، هر دو جناح غالب و مغلوب حکومت اسلامی که در جنایات سه دهه گذشته مردم ایران، هم دست و هم فکر بودند، آن-چنان با موج عظیم اعتراضات مردمی روبرو شدند که از قبل برایشان غیرقابل پیش-بینی بود.

با رادیکال شدن گام به گام این خیزش مردمی، موسوی، کروی و خاتمی، هم-چنان به ادامه راه خمینی، پایبندی به قانون اساسی و حفظ «نظام جمهوری اسلامی» پافشاری می-کنند و موسوی، تاکید کرده است: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش-تر-نه کم-تر»!

اکنون در سالگرد خرداد ۸۸ و وقایع پس از آن، جناح حاکم خامنه‌ای، احمدی-نژاد و سپاه، تمام نیروهای سرکوبگر خود را به حال آماده-باش درآورده‌اند تا هرگونه اعتراض مردمی را سرکوب کنند. این جناح، در طول سال گذشته همه نیروی خود را برای سرکوب اعتراضات به میدان آورد تا از این طریق و با زور و آدم‌کشی جلو پیشروی مبارزات برحق مردم را بگیرد. جناح مغلوب نیز سعی کرد جلو رادیکال شدن مبارزات و شعارهای مردم را بگیرد. یکی نیروهای آدم‌کش خود را برای سرکوب اعتراضات مردم به خیابان‌ها فرستاد و دیگری از مردم خمشگین خواست قوانین را رعایت کنند و دست به حرکت‌های «ساختار شکنانه» نزنند. بنابراین، هر دو جناح، هر کدام نسبت به توان و امکانات و موقعیت خود سعی کردند جلو فروپاشی حکومت بگیرند. در واقع اعتراضات مردم، نقش مهمی در تعمیق اختلافات دو جناح ایفا کرده است.

اکنون هم در جناح اصولگرا و هم در جناح سبزهای اسلامی، شکاف‌های جدی به وجود آمده است. کشمکش بین دولت با مجلس و شورای تشخیص مصلحت روبروز عمیق‌تر می‌گردد. برخی از نمایندگان اصولگرای طرفدار دولت در مجلس شورای اسلامی، مواضع تندى علیه دولت اتخاذ می‌کنند. پس از انتشار بیانیه «اتاق فکر سبز» در خارج کشور توسط سروش، گنجی، مهاجرانی، بازرگان، بلافاصله کشمکش شدیدی بین مهاجرانی و گنجی به وجود آمد و به رسانه‌ها کشید. مردمی که به سران سبزها متوهم بودند در این یک سال دیدند که هدف اصلی آن‌ها رقابت و کشمکش با سران جناح حاکم بر سر تقسیم مجدد قدرت و ثروت مملکت است نه خواست‌ها و مطالبات برحق و عادلانه مردم.

حکومت اسلامی، تنها از ۲۲ خرداد سال گذشته تاکنون، هزاران نفر را به زندان انداخته، صدها نفر را در خیابان‌ها و یا در زندان در زیر شکنجه و تجاوز کشته و یا اعدام کرده، صدها نفر از مقامات کارکشته و با سابقه و سرشناس خود که امروز در جناح اصلاح-طلب قرار دارند نه تنها از کار برکنار کرده، بلکه آن‌ها را دستگیر و زندانی کرده است. ولی مردم معترض مرعوب این فضای مرگ و اختناق و سرکوب حکومت اسلامی نشده‌اند و هم‌چنان مبارزه خود را به اشکال مختلف پیش می‌برند. برای مثال، کارگران اول ماه می امسال خود را سراسری و بسیار با شکوه‌تر از سال‌های گذشته برگزار کردند. از این‌رو، اکنون خوشبینی و امید به تغییر و تحولات آتی جامعه ایران و توازن قوا به نفع آزادی-خواهی در جامعه، بسیار بیش‌تر شده است. با این مقدمه نگاهی می‌اندازیم به مواضع و موقعیت دو جناح جناح غالب و مغلوب حکومت اسلامی و بحران‌های فزاینده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور.

آرایش جناح‌های حکومتی در سالگرد ۲۲ خرداد و تداوم اعتراض مردم

جناح حاکم، فعلا شمشیر خود را از رو بسته و به هر طرف می‌چرخاند. در تهران و شهرهای بزرگ کشور حالت فوق-العاده نظامی اعلام نشده برقرار کرده است و نیروهای سرکوبگرش در هر کوی و برزنی دست به مانور نظامی می‌زنند.

از سوی دیگر، در اولین سالگرد وقایع خرداد ماه ۸۸، نخست‌کروبی و موسوی و سپس هفت گروه اصلاح-طلب از وزارت کشور حکومت اسلامی، درخواست کردند به آن‌ها اجازه داده شود که در ۲۲ خرداد، راهپیمایی «سکوت؟» برگزار کنند. معنی سکوت این است که به راهپیمایی-کنندگان اجازه نخواهیم داد علیه حکومت شعار بدهند و از این طریق باز هم تلاش کردند وفاداری و پایبندی خود را به قوانین حکومت اسلامی و موازین آن نشان دهند که بدون «مجوز»، دست به هیچ اقدامی نمی‌زنند. این آقایان برای این که برادری خود را به جناح حاکم ثابت کنند، در تقاضانامه خود نوشته بودند که «این راهپیمایی نه سخن‌ران خواهد داشت و نه قطعنامه صادر خواهد

کرد. «بدیهیست که «این راهپیمایی کاملاً مسالمت‌آمیز، بدون حمل سلاح و با رعایت موازین امنیت ملی خواهد بود.» ضمناً «بر عهده دستگاه‌های انتظامی و امنیتی است که از هرگونه اختلال در برنامه از سوی افراد فرصت‌طلب و قانون‌شکن» ممانعت به عمل آورند. بنابراین، سب‌ها به قدر کافی تضمین داده بودند اما با این وجود جناح حاکم آن را نپذیرفت و کروی و موسوی نیز با خیال راحت اعلام کردند راه‌پیمایی برگزار نخواهد شد. کروی و موسوی در بیانیه‌ای مشترکی که آن را روز پنج‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۰ ژوئن ۲۰۱۰ منتشر کردند، نوشتند: «به دلیل حفظ جان و مال مردم از برگزاری راه‌پیمایی در سالگرد دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری این کشور صرف‌نظر کرده‌اند.»!

آیا واقعا این آقایان نگران «جان و مال مردم» هستند؟ واقعیت‌های تاریخی خلاف این را نشان می‌دهند و موسوی و کروی، سه دهه است که همراه با دیگر هم‌فکران خود، زندگی اکثریت مردم ایران را قربانی منافع و بقای حکومت ارتجاعی اسلامی کرده و به تباهی کرده‌اند. سه دهه است اموال عمومی جامعه را غارت کرده و نیروی کار را به شکل وحشیانه‌ای استثمار می‌کنند. اکنون چه اتفاقی افتاده است که این چنین نگران جان و مال مردم شده‌اند؟ چرا هنگامی که در مسند قدرت نشسته بودند چنین نگرانی‌هایی را هرگز ابراز نکردند اما اکنون که از بارگاه خلافت و ولایت رانده شده‌اند یک دفعه به فکر «حفظ جان و مال مردم» افتاده‌اند؟! حقیقت می‌تواند این باشد که هدف موسوی و کروی از لغو تظاهراتی که هنوز چگونگی برگزاری آن روشن نبود یک دفعه نگران شدند که شاید کنترل از دست‌شان خارج شود بنابراین، مصلحت «نظام» را در این دیدند که تظاهرات سالگرد ۲۲ خرداد لغو شود.

هم‌چنین با وجود تدابیر شدید امنیتی و نمایش قدرت نیروهای سرکوبگر حکومت در خیابان‌ها و دانشگاه‌های تهران و شهرهای دیگر، مردم معترض و در پیشاپیش همه جوانان جسور، دست به تجمعات اعتراضی زدند و با سر دادن شعارهایی علیه حکومت اسلامی، در برخی نقاط نیز با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند. بنا به گزارش‌های منتشر شده و فیلم‌ها، نیروهای پلیسی--امنیتی و لباس شخصی‌ها به مردم یورش می‌برند. در این روز صدها نفر در این روز دستگیر شدند و حتا فعالین کارگری و دانش‌جویی را در خانه‌هایشان دستگیر کردند. یکی از مسئولین سندیکای اتوبوس‌رانی تهران و حومه را دستگیر و به زندان کهریزک برده‌اند. زندانی که تعطیل شد و اخیراً شایع شده است که دوباره آن را باز کرده‌اند.

این حرکت‌ها، نشان می‌دهند که مردم رنه ترسی از وحشی‌گری‌های جناح غالب دارند و نه اهمیتی به فراخوان‌ها و توصیه‌های سران جناح غالب می‌دهند. آن‌ها، کلیت حکومت اسلامی را نمی‌خواهند و به همین دلیل، از هر فرصتی برای بیان نفرت و انزجار خود از حکومت اسلامی و سرنگونی آن استفاده می‌کنند. همان‌گونه که در ۱۱ اردیبهشت، ۲۵ خرداد، ۳۰ خرداد، ۶ دی، ۱۶ آذر و چهارشنبه سوری سال گذشته به خیابان‌ها ریختند و با به آتش کشیدن تصاویر خمینی، خامنه‌ای و احمدی‌نژاد نشان دادند که سرنگونی حکومت اسلامی را می‌خواهند.

در گزارشات آمده است که در روز ۲۲ خرداد صدها نفر از معترضین را در تهران و شهرهای دیگر کشور دستگیر کرده‌اند. بنا به گزارش خبرگزاری هرانا، در پی اعتراضات ضدحکومتی روز شنبه ۲۲ خرداد ماه، بیش از ۹۰۰ تن از معترضان در شهر تهران بازداشت شدند.

دست-کم ۳۰۰ تن از این افراد بازداشتی را زنان تشکیل می-دهند و خانواده-های بازداشت-شدگان از چگونگی وضعیت عزیزانشان بی-اطلاع-اند. مقامات حکومت به خانواده بازداشت شده نیز گفته-اند که از روز یک-شنبه ۲۳ خرداد ماه جهت پیگیری وضعیت بستگانشان باید به «پلیس امنیت» مراجعه نمایند.

حکومت اسلامی در مقطع ۲۲ خرداد ۸۹، هم زمان با پلیسی---امنیتی کردن جامعه، تهدیدها و دستگیری-ها هم تشدید کرد. مجددا تعدادی فعالین کارگری، دانش-جویی، زنان، روزنامه-نگاران را تهدید و دستگیر و زندانی کرد.

۴ مامور در روز ۲۲ خرداد ۸۹، خانه رضا شهابی، عضو سندیکای واحد را تجسس کرده و او را با خود برده‌اند. پیش‌تر و به همین شیوه، سعید ترابیان، مسئول روابط عمومی این سندیکا و علیرضا اخوان، فعال کارگری را بازداشت کرده بودند.

سعید ترابیان از جمله کارکنان شرکت واحد است که به دلیل اعتصاب و اعتراض در سال ۸۴، حکم اخراج از کار دریافت کرد. وی پس از چند سال بی-کاری و پیگیری، در نیمه دوم سال ۸۸، با رای دیوان عدالت اداری به کار بازگشت.

صبح روز ۱۹ خرداد، سعید ترابیان هنگام خروج از خانه برای رفتن به سرکار با چند مامور اطلاعاتی رویرو می‌شود. ماموران پس از ورود به منزل او همه جا را تجسس می‌کنند و پس از برداشتن وسایل شخصی و کیس کامپیوتر، این فعال کارگری را با خود می‌برند.

اکبر پیرهادی، عضو سندیکای واحد، ضمن ارائه این اطلاعات به دویچه‌وله، از نامعلوم بودن اتهام و محل نگاهداری آقای ترابیان می‌گوید. ماموران اطلاعاتی زمان ترک خانه ترابیان به همسر وی گفته‌اند صیر کند تا چند روز دیگر خبری از شوهرش بگیرد. تفتیش خانه سعید ترابیان سه ساعت طول کشیده است.

آقای پیرهادی از دستگیری رضا شهابی، دیگر فعال سندیکایی واحد نیز خبر می‌دهد: «به رضا شهابی گفته بودند که امروز به اداره مرکزی شرکت مراجعه کند و کار خود را از این پس در آن-جا انجام دهد. چند نفر دیده‌اند که چهار مامور در ساعت ده صبح، شهابی را با خود برده‌اند. بعد همگی به منزل او رفته‌اند و آن-جا را به همان شکل خانه ترابیان تجسس کرده و وسایلی مثل کیس کامپیوتر را برده‌اند.»

پیش از این دو دستگیری، رانندگان شرکت واحد به برنامه جدید مدیریت برای تردد بیش-تر در مسیر همیشگی اعتراض کرده بودند. آن-ها با امتناع از انجام برنامه جدید، مدیریت واحد را متقاعد کردند که مدت زمان تعیین‌شده برای آورد و برد مسافران کافی نیست. اکبر پیرهادی به دویچه‌وله می‌گوید که دو فعال سندیکایی نام-برده در زمان این اعتراض، سرکار بوده‌اند.

علیرضا اخوان، فعال کارگری نیز نیمه شب ۱۴ خرداد در منزل خود بازداشت شده است. ماموران امنیتی در ساعت دو بامداد و پس از دو ساعت و نیم تفتیش، آقای اخوان را به همراه کتاب‌ها و کیس کامپیوترش با خود برده‌اند.

آقای اخوان عصر ۱۴ خرداد از زندان اوین به همسرش تلفن کرده و خبر داده که در انفرادی بند ۲۰۹ است. بیتا طاهباز، همسر این فعال کارگری به دویچه‌وله می‌گوید: «من پس از تعطیلات چند بار به دادرسی اوین مراجعه کرده و تاکنون جوابی نگرفته‌ام. تنها می‌دانم که این پرونده در شعبه ۳ بازپرسی است.»

بهنام ابراهیم-زاده، فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری روز شنبه ۲۲ خرداد در تهران دستگیر و به زندان اوین منتقل شده است. بهنام ابراهیم-زاده، کارگر لوله-سازی پلی-تکنیک شورآباد شهر ری است که سال ۸۸ هم در ۱۱ اردیبهشت، هنگام برگزاری روز جهانی کارگر در پارک لاله تهران، دستگیر شده

بود و تاکنون هم دادگاهی وی به اتمام نرسیده و هنوز هم از سوی دادگاه رژیم مورد تعقیب قرار گرفته است. لازم به ذکر است که پدر و برادرش هم که در شهر اشنویه سکونت دارند، از سال پیش تاکنون ۲ بار از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی به بهانه های واهی دستگیر و بعدا آزاد شده-اند.

هم-زمان با سالگرد نمایش انتخاباتی ۲۲ خرداد، نرگس محمدی، نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر بازداشت شده بود. عبدالرضا تاجیک، روزنامه-نگار و عضو کانون مدافعان حقوق بشر برای سومین بار بازداشت شد. براساس گزارش-ها روز شنبه ۲۲ خرداد ماه، بابک ساران ۲۵ ساله و دانش-جوی مهندسی عمران و محروم از تحصیل در خیابان فخر رازی توسط موتور سوارهای بسیجی مسجد سجاد که پایگاه بسیج است مورد یورش قرار گرفته و دستگیر شده است. بابک ساران، فرزند امیر حسین حشمت ساران است که در سال ۱۳۸۷ در زندان گورهدشت کرج جان باخت.

سی سال محرومیت از روزنامه-نگاری، همراه با یک سال حبس تعزیری حکمی بود که شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برای ژیلای بنی یعقوب، صادر کرده است، قبل از هر چیز ورشکستگی دستگاه قضایی حکومت اسلامی را به نمایش می-گذارد.

نگاهی فشرده به روند انتخابات و وقایع پس از آن

ساعت ۲۲ روز جمعه ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، رای-گیری به پایان رسید. ۱۳ تا ۱۴ ساعت پس از بسته شدن حوزه-های رای-گیری بیانیه آیت-الله علی خامنه-ای منتشر شد. رهبر حکومت اسلامی در این پیام پیش از آن که نتایج انتخابات بر اساس رویه رسمی سال-ها پیش از آن ابتدا توسط وزارت کشور اعلام شده و سپس پس از رسیدگی به شکایات توسط شورای نگهبان رسماً اعلام شود، صراحتاً رای محمود احمدی-نژاد را بیست و چهار میلیون اعلام کرد و گفت که رییس جمهوری منتخب و محترم رییس جمهور همه ملت ایران است و همه از جمله رقیبان دیروز باید یک-پارچه از او حمایت و به او کمک کنند. او، در عین حال این حمایت و کمک به محمود احمدی-نژاد را امتحانی الهی خواند که می-تواند رحمت خداوند را به همراه داشته باشد. تقلب آشکار در انتخابات، از جمله «اخراج گسترده ناظران انتخاباتی میرحسین موسوی و مهدی کروبی از سر صندوق-های رای»، چاپ بیش از ۱۴ میلیون «برگه رای اضافی»-(با شماره سریال) و انتشار «میلیون-ها برگه رای اضافی»-(بدون شماره سریال) پیش از انتخابات بودند. با وجود این تعداد برگه رای اضافی، کمبود برگه-های اخذ رای در روز انتخابات در سطح «هزاران صندوق» باعث توقف رای-گیری در پیش از ظهر شد؟

آنان از سوی دیگر، فعالیت حدود ۱۴ هزار «صندوق سیار»، معادل یک سوم تعداد کل صندوق-های رای را --که امکان نظارت بر آن-ها توسط رقبا ناچیز بود- شبیه دار دانستند؛ به ویژه آن که میزان آرای محمود احمدی-نژاد در این صندوق-های سیار، به وضوح بالاتر از آرای وی در صندوق-های ثابت بود. تقلب دولت احمدی-نژاد در انتخابات، بر شواهدی متکی بودند که توسط ستادهای انتخاباتی ارائه می-شدند وزارت کشور و شورای نگهبان آن-ها را از اساس رد می-کردند.

علاوه بر این-ها، دلایل دیگری هم برای اثبات تخلف در انتخابات مطرح شده-اند که نه بر ادعاهای ستادهای انتخاباتی، بلکه بر اطلاعات منتشر شده از سوی خود دولت و حامیان آن مبتنی بودند.

در این گزارش هشت قسمتی آمده است، وقتی میرحسین موسوی در عصر روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ در محل ستاد انتخاباتی خود کنفرانس خبری تشکیل داد تا اعلام کند که با توجه به اطلاعات به دست آمده از مناطق مختلف کشور «برنده قطعی انتخابات» است، خیلی-ها از قبل پیروزی موسوی را پیش-بینی کرده بودند.

حتا تعدادی از چهره‌های برجسته جناح اصولگرا هم، احمدی-نژاد را پیروز رای-گیری ۲۲ خرداد نمی-دانستند. سایت رجانیوز، از حامیان سرسخت دولت، در روز ۱۹ مرداد در خبری نوشت که علی لاریجانی، رییس مجلس هشتم، از جمله کسانی بوده که عصر روز انتخابات در تماس تلفنی با میرحسین موسوی، پیروزی وی را در انتخابات تبریک گفته است.

در یک خبر مشابه دیگر، علیرضا زاکانی، نماینده اصولگرای مجلس، در سخن-رانی خود در ۱ آذر ۱۳۸۸ فاش کرد که نظرسنجی‌های وزارت اطلاعات و وزارت کشور و نیز جمع‌بندی شورای عالی امنیت ملی پیش از انتخابات حاکی از آن بوده است که انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود. این اظهارات نیز، از سوی سه دستگاه امنیتی فوق تکذیب نشد.

اما هواداران دولت محمود احمدی-نژاد، چنین شواهدی را نشانه نفوذ دشمنان دولت به نهادهای حکومتی و حتا وزارت اطلاعات دولت احمدی-نژاد دانسته-اند.

بدین ترتیب، هنگامی که محمود احمدی-نژاد، رییس جمهور ایران، نتایج انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری را «یک پیروزی بزرگ» خواند، رقیبان او، نتایج را «بهت-آور»، «مضحک و شگفت-آور» توصیف می-کردند. یک روز پس از پیام رهبر حکومت اسلامی، محمود احمدی-نژاد در میدان ولیعصر تهران جشن پیروزی گرفت و گفت: «در ایران، در انتخابات، چهل میلیون نفر خودشان بازیگر اصلی و تعیین کننده اصلی بودند. حالا چهار تا خس و خاشاک این گوشه-ها یک کاری می-کنند. بدانید این رودخانه زلال ملت جایی برای خودنمایی آن-ها نخواهد گذاشت.»

این سخنان تحقیرآمیز پاسدار احمدی-نژاد، موج عظیم اعتراض مردمی را به دنبال داشت و حرکت عظیم میلیونی که ۲۵ خرداد برگزار شد.

در پایان راه-پیمایی بزرگ معترضان بعد از ظهر ۲۵ خرداد، بر اثر تیراندازی از یک پایگاه بسیج در نزدیکی میدان آزادی تهران چند تن کشته شدند.

علی خامنه-ای، خطبه-های نماز جمعه تهران از معترضان خواست که «به زورآزمایی-های خیابانی پایان دهند.» اما سخنان او نیز اعتراضات را پایان نداد. پلیس اعلام کرد که «به صورت قاطع با اقدامات غیرقانونی برخورد خواهد کرد» و وزارت کشور از صدور مجوز برای راه-پیمایی معترضان خودداری کرد. با گذشت زمان راه-پیمایی-ها و شعارها و عقب-نشینی در مقابل خشونت و وحشی-گری-های نیروهای پلیسی--امنیتی شکل رادیکال-تری به خود گرفت و خیابان-های مرکزی تهران و برخی از شهرهای بزرگ ایران به صحنه درگیری بین معترضان و نیروهای انتظامی و امنیتی تبدیل شد.

روز ۳۰ خرداد سرآغاز درگیری-هایی بود که بعدها در مناسبت-های خاصی هم-چون ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، ۶ دی و چارشنبه سوری نیز به اوج خود رسید. در این برخوردها ده-ها تن کشته، صدها نفر مصدوم و هزاران تن بازداشت شدند.

در عملیات گسترده علیه معترضان همواره نیروهای لباس شخصی و بسیجی در کنار نیروی انتظامی حضور داشتند. آنان از باتوم، گاز اشک-آور و سایر وسایل برای متفرق کردن تظاهرکنندگان استفاده می-کردند. اعمال محدودیت بر فعالیت خبرنگاران داخلی و خارجی، و اختلال در سیستم پیام-رسانی، برخی از شهروندان عادی را به گزارشگران این وقایع تبدیل کرد. مردم صحنه-های حمله به راه-پیمایان و ضرب و شتم آنان را به تصویر کشیدند، و آن-ها را از طریق انتشار در شبکه اینترنت در معرض دید جهانیان گذاشتند.

از میان این تصویرها، فیلمی کوتاهی که کشته شدن ندا آقا سلطان را نشان می‌داد، در رسانه‌های گروهی بازتاب وسیعی یافت. این دختر جوان که روز شنبه ۳۰ خرداد در حاشیه ناآرامی‌ها حضور داشت، هدف گلوله قرار گرفت. تصویر او بعدها به نماد اعتراض علیه حاکمیت تبدیل شد و روزنامه تایمز لندن او را به عنوان «شخصیت برگزیده سال» معرفی کرد.

آرش حجازی، که شاهد کشته شدن ندا آقا سلطان بود، یک بسیجی مسلح را به عنوان مظنون معرفی کرد، اما محمود احمدی-نژاد، با مشکوک دانستن مرگ او از قوه قضائیه خواست به این موضوع رسیدگی کند. عزت-الله ضرغامی، مدیر رادیو و تلویزیون دولتی ایران، تصاویر مرگ او را «ساختگی» دانست و احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران آن را کار خود «اغتتاشگران و آشوب-طلبان» دانست.

سرانجام حامیان دولت در تظاهراتی در برابر سفارت بریتانیا در تهران آرش حجازی، شاهد مرگ ندا آقا سلطان را به قتل او متهم کردند، و از مقامات بریتانیا خواستند حجازی را برای محاکمه و مجازات به ایران تحویل دهند. همان شب تلویزیون حکومت اسلامی ایران، رسماً کشته شدن هفت نفر در این درگیری‌ها را تایید کرد این برای نخستین بار بعد از سال‌ها بود که تلویزیون حکومت اسلامی، درگیری نیروهای انتظامی و نظامی با مخالفان سیاسی در خیابان‌های تهران را پوشش خبری می‌داد.

روز چهارشنبه ۲۷ خرداد میرحسین موسوی، در بیانیه‌ای از طرفدارانش خواست فردای آن روز با نمادهای سوگاری در «مساجد و تکایا» حاضر شوند و برای کشته‌شدگان درگیری‌های بعد از انتخابات «عزاداری» کنند. پنج‌شنبه ۲۸ خرداد، جمعیت بزرگی از معترضان در خیابان‌های منتهی به میدان خمینی- (توپخانه) تهران تجمع کردند.

فردای آن روز، آیت‌الله علی خامنه‌ای، در خطبه‌های نماز جمعه مسئولیت مرگ کشته‌شدگان را تلویحاً با نامزدهای معترض به نتایج انتخابات دانست.

او، در این خطبه‌ها گفت: «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها، آن‌ها هستند.» او، هم‌چنین نسبت به واکنش‌های خشونت‌آمیز نسبت به تجمع‌ها هشدار داد: «الآن همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند؛ از مردم عادی، از بسیج، جواب این‌ها را کی بناست بدهد؟ واکنش‌هایی که به این‌ها نشان داده خواهد شد - تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند - که بالاخره واکنشی به وجود خواهد آورد، واکنش احساسی خواهد بود. محاسبه این واکنش‌ها با کیست؟»

شنبه ۳۰ خرداد، یکی از خونین‌ترین روزهای درگیری در تهران بود. نیروهای نظامی و انتظامی به معترضان تیراندازی کردند.

ویدیویی که از صحنه تیر خوردن ندا آقا سلطان در این روز و جان سپردن او در مقابل دوربین منتشر شد، هنوز هم در بسیاری از گزارش‌های پخش می‌شود، بسیار تکان‌دهنده است.

بعد از ۳۰ خرداد تا روز ۱۸ تیر، دهمین سالگرد حمله به کوی دانشگاه تهران، با وجود ادامه تجمعات و درگیری‌های متعدد، گزارشی از کشته شدن معترضان منتشر نشد.

حسین طائب، فرمانده وقت بسیج سپاه پاسداران، مدتی بعد در یک سخن‌رانی، بی‌شرمانه ادعا کرد: «معترضان قصد داشتند در تجمع‌هایشان کشته بگیرند و به خونخواهی از کشته شده‌هایشان تظاهرات کنند، اما در تجمع ۱۸ تیر موفق به این کار نشدند.»

اما با این که در روز ۱۸ تیر خبری از کشته شدن کسی مخابره نشد، اما در روزهای بعد از آن خبری در رسانه‌های ایران منتشر شد که تا مدتی خبرهای دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داد: «خبر کشته شدن چند نفر از بازداشت‌شدگان روز ۱۸ تیر در بازداشتگاه کهریزک در اثر شکنجه و تجاوز ماموران امنیتی بود. انتشار این خبر با واکنش زیادی همراه بود و حتا علی خامنه‌ای مجبور شد دستور تعطیلی این بازداشتگاه «به دلیل غیراستاندارد بودن» صادر کرد.

یکی از دلایلی که باعث شد مساله کهریزک تا این حد مورد توجه قرار بگیرد، حضور فرزند یکی از مقام‌های حکومت ایران در میان کشته شدگان بازداشتگاه کهریزک بود.

محسن روح‌الامینی، دانش‌جوی دانشگاه تهران، یکی از کسانی بود که رسماً اعلام شد در اثر ضرب و جرح در این بازداشتگاه جان خود را از دست داده است.

عبدالحسین روح‌الامینی، پدر محسن روح‌الامینی، از فرماندهان سابق سپاه پاسداران و عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و از اعضای اصلی ستاد انتخاباتی محسن رضایی در انتخابات ریاست جمهوری دهم بود.

قوه قضائیه بعداً اعلام کرد سه نفر - (محسن روح‌الامینی، امیر جواد فر و محمد کامرانی) در اثر ضرب و شتم در بازداشتگاه کهریزک جان خود را از دست داده‌اند.

بعدها اعلام شد رامین قهرمانی نیز مدت کوتاهی بعد از آزادی از این بازداشتگاه و در اثر ضرب و جرح دوران بازداشت کشته شده است.

۲۶ تیر، اکبر هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران گفت که حکومت برای خروج از وضعیت بحرانی، باید زندانیان سیاسی را آزاد و از آسیب‌دیدگان حوادث پس از انتخابات دل‌جویی کند. مخالفان دولت با شرکت گسترده در نماز جمعه اعتراض خود را با شعارهایی چون «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «مرگ بر روسیه، مرگ بر چین» و... نشان دادند.

۱۲ مرداد، در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد توسط خامنه‌ای در حالی برگزار شد که اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و حسن خمینی و... در آن شرکت نکردند.

۱۴ مرداد: مراسم تحلیف احمدی‌نژاد در مجلس شورای اسلامی در غیاب برخی چهره‌های سرشناس سیاسی برگزار شد و بیرون ساختمان مجلس، درگیری‌هایی میان معترضان و ماموران حکومتی رخ داد.

۱۳ آبان: نیروهای انتظامی و امنیتی کوشیدند از تجمع معترضان در میدان هفت تیر تهران و خیابان‌های نزدیک به سفارتخانه سابق آمریکا جلوگیری کنند. تصاویری که از برخورد خشن ماموران پلیس با زنان در این روز در اینترنت منتشر شد، انتقادات گسترده‌ای را برانگیخت.

۱۶ آذر: دانش‌جویان معترض در دانشگاه‌های سراسر ایران به اعتراض پرداختند و درگیری‌هایی میان آن‌ها و دانش‌جویان هوادار دولت و هم‌چنین ماموران حکومتی اتفاق افتاد. تلویزیون ایران صحنه‌هایی از تصویر پاره شده آیت‌الله خمینی را نشان داد و دانش‌جویان معترض را به توهین به بنیان‌گذار حکومت اسلامی متهم کرد. تعداد زیادی از دانش‌جویان بازداشت شدند.

روز ۶ دی - (عاشورا)، از بسیاری جهات نقطه عطفی بود در حوادث بعد از ۲۲ خرداد در جامعه ایران. در این روز، وحشی‌گری‌های مامورین حکومتی به اوج خود رسید و در مقابل این تعرض مامورین، تظاهرکنندگان با شهامت ایستادگی کردند و بخشاً به سوی نیروهای انتظامی با سنگ و چوب و غیره هجوم بردند.

در این روز ده-ها تن جان خو در از دست دادند که از جمله یکی از آن-ها، علی موسوی، خواهرزاده میرحسین موسوی بود که با شلیک گلوله کشته شد.

ویدئوی رد شدن ماشین نیروی انتظامی دو بار از روی یکی از معترضان در این روز و کشته شدن او از جمله تصاویر تکان-دهنده-ای بود که بارها و بارها از تلویزیون-های مختلف خارج از ایران پخش شد. بعد از این روز، تا حدودی تجمعات خیابانی فروکش کرد. موسوی و کروبی، تظاهرکنندگان را «ساختارشکن» نامیدند.

با گسترش دامنه درگیری-ها، برخی از خانواده-ها جسد فرزندان گم-شده خود را در سردخانه-ها یافتند. هم-زمان با اعلام اسامی برخی از کشته-شدگان، نام بازداشتگاه کهریزک نیز بر سر زبان-ها افتاد. بازداشتگاه کهریزک در جنوب تهران در واقع مجموعه-ای از چندین کانتینر در محوطه-ای محصور بود که به گفته مقامات پلیسی--قضایی از آن برای نگهداری «اراذل و اوباش» استفاده می-شد. اما در جریان اعتراضات خرداد ماه به محلی برای نگهداری و بازجویی جمعی از معترضان بازداشت شده تبدیل شد.

هنگامی که علی خامنه-ای، در اوایل مرداد ماه، دستور تعطیل شدن این بازداشتگاه را به دلیل «استاندارد نبودن» آن صادر کرد، و از برکناری، عزل و تنبیه مسئولان خاطی بازداشتگاه کهریزک سخن به میان آمد، معلوم شد که چند تن از کشته-شدگان، پیش-تر در این بازداشتگاه نگهداری می-شده-اند.

علت مرگ برخی از آنان ابتدا «بیماری و مننژیت» و سپس «استرس‌های فیزیکی، شرایط بد نگهداری، ضربات متعدد و نیز اصابت جسم سخت» اعلام شد.

جمع زیادی از کسانی که در بازداشتگاه کهریزک آسیب دیده بودند، برای شکایت به دادگاه نظامی مراجعه کردند، و هیات-هایی برای رسیدگی به وقایع این بازداشتگاه در قوه قضائیه و قوه مقننه تشکیل شد.

مرگ بحث-انگیز رامین پوراندرجانی، پزشک ۲۶ ساله-ای که گفته می-شد به قصور پزشکی در زندان کهریزک متهم شده است، بار دیگر پرونده وقایع بازداشتگاه کهریزک را گشود، و چند سازمان حقوق بشر خواستار انجام تحقیقات مستقلی در زمینه مرگ او شدند.

به دنبال تهیه گزارش-های رسمی، برخی برکناری، عزل یا محاکمه سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران را خواستار شدند. اما مرتضوی در نامه-ای به مجلس، اکثر افرادی که به کهریزک منتقل شده بودند را «در زمره اراذل و اوباش واقعی» خواند و اعزام آنان به بازداشتگاه کهریزک را صحیح دانست.

هم-زمان با پخش اعتراضات، محاکمه دسته-جمعی دستگیرشدگان و تعطیل شدن بازداشتگاه کهریزک، فاجعه دیگری بر سر زبان-ها افتاد. مهدی کروبی، یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، در نامه-ای از اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان، خواست درباره شایعه تجاوز به دختران و پسران در بازداشتگاه-ها، تحقیق کند.

او در نامه-اش نوشت: «عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند...»

چند هفته پیش از آن روزنامه گاردین چاپ بریتانیا گزارشی در شرح وقایع حمله به کوی دانشگاه تهران از زبان شاهدان عینی چاپ کرد. این حمله در اولین ساعات بامداد ۲۵ خرداد اتفاق افتاد. گاردین از زبان یک دانش-جو نوشت که از او سوء-استفاده جنسی شده، و از قول دانش-جوی دیگری نوشت که او تهدید به تجاوز جنسی شده است. بعد از نامه آقای کروبی نیز دیگر بار روزنامه تایمز لندن اظهارات پسری ۱۵ ساله را منتشر کرد که به نوشته این روزنامه بارها در زندان مورد تجاوز قرار گرفته بود.

در سه دهه گذشته، بارها نهادهای انتظامی و امنیتی ایران به ضرب و شتم شهروندان، و شکنجه و تجاوز بازداشت‌شدگان متهم شده بودند و زندانیان سیاسی که به خارج کشور آمده بودند در سخن‌رانی‌ها، کنفرانس‌ها و در خاطرات خود به مساله تجاوز اشاره کرده بودند. اما این بار مساله تجاوز به زندانیان در زندان‌ها توسط شکنجه‌گران و بازجویان، آن هم از زبان یکی از مقامات شناخته شده حکومت شنیده شد، ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت.

علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی ابتدا اعلام کرد که نامه کروی بیاید بررسی شود، سپس آزار جنسی بازداشت‌شدگان را کذب خواند. امامان جمعه سراسر کشور نیز در خطبه‌های خود، تلویحا گفتند که کروی «با زبان و قلم خود آبروی نظام را می‌برد.»

میرحسین موسوی نیز گفت: «آن‌چه در زندان‌ها اتفاق افتاده نیاز کشور به اصلاح عمیق را نمایش می‌دهد.» و محسن رضایی، دیگر نامزد انتخابات، گفت: «اگر گزارش‌ها در باره بدرفتاری با مردم در خیابان‌ها و زندان‌ها درست باشد، ... باید عزای ملی اعلام شود.» اما محمود احمدی‌نژاد، حمله به کوی دانشگاه تهران و اقدامات خلاف در بازداشتگاه‌ها را اجزای «سناریوی دشمن» نامید و در نامه‌ای از قوه قضائیه خواست که «طعم محبت دینی» را به زندانیان بچشانند.

سرانجام صادق لاریجانی، رییس قوه قضائیه، گفت: «بعضی تخلفات در بازداشتگاه‌ها به حیثیت نظام لطمه وارد کرد که این موارد با دقت و جدیت در دستگاه قضایی در حال رسیدگی است.» این در حالی است که پیش از آن افرادی به دفتر کمیته پیگیری امور بازداشت‌شدگان و آسیب‌دیدگان حوادث بعد از انتخابات حمله کرده و اسناد و مدارک مربوط به نحوه برخورد ماموران دولتی با معترضان از جمله موارد شکنجه و قتل و آزارهای جنسی در بازداشتگاه‌ها را با خود برده بودند.

۲۰ دی، گزارش کمیته ویژه مجلس برای پیگیری حوادث پس از انتخابات، در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی خوانده شد. در این گزارش سعید مرتضوی، دادستان پیشین تهران به عنوان مسئول اعزام بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر به بازداشتگاه کهریزک معرفی شد. مقامات ایران کشته شدن دست کم ۳ نفر از این بازداشت‌شدگان را در اثر بدرفتاری در دوران بازداشت تایید کرده اند.

۸ بهمن، قوه قضائیه ایران اعلام کرد که دو تن از متهمان اعتراضات انتخاباتی ایران را اعدام کرده است. وکیل یکی از آن‌ها و نهادهای حقوق بشری اعلام کردند که هر دو متهم پیش از انتخابات بازداشت شده بودند و اتهامات آن‌ها ربطی به حوادث پس از انتخابات نداشت. مخالفان دولت گفتند که این اعدام‌ها برای ایجاد فضای ارباب در آستانه راه‌پیمایی ۲۲ بهمن بوده است.

دولت نیز یک راه‌پیمایی برگزار کرد و در قطعنامه پایان راه‌پیمایی ۲۲ بهمن از قوه قضائیه خواسته شد: «با اقتدار، صلابت و قاطعیت پرونده مجرمان و متهمان و اغتشاشگران، ... را رسیدگی کند و ریشه فتنه را برای همیشه بخشکاند.»

در این روز مهدی کروی که بارها مورد حمله حامیان دولت قرار گرفته و یک بار هم به سوی خودرو او تیراندازی شده بود، باز هم مورد حمله قرار گرفت، و فرزندش علی کروی، بازداشت شد. همسر مهدی کروی، در نامه‌ای سرگشاده به خامنه‌ای، یادآور شد که فرزندش شکنجه و تهدید شده است. اما دادستان تهران گفت که علی کروی «اصلا بازداشت نشده است»، او باید دستگیری خود را اثبات کند.

در حالی که حکومت به شدت تجاوز جنسی در بازداشتگاه‌ها را انکار می‌کرد، تعدادی از بازداشت‌شدگانی که توانستند از ایران خارج شوند، با رسانه‌های خارج از ایران درباره رفتارهای خشونت‌آمیز در زندان‌ها گفتگو کردند. در این میان، تعدادی هم به آزارهای جنسی در زندان‌ها اشاره کردند.

مریم صبری، یکی از بازداشت‌شدگانی است که توانست پس از آزادی از ایران خارج شود. او در مراسم چهلم ندا آقا سلطان در بهشت زهرا دستگیر شد. به گفته خودش در تمام طول بازداشت چشم‌ها و دستان او بسته بود و هنوز هم نمی‌داند دقیقاً دوران بازداشت خود را در کجا گذرانده است. خانم صبری، در گفتگو با بخش فارسی بی بی سی، گفت که چهارده روز را در اتاقی کوچک و تاریک گذرانده است. او گفت: «کل این مدت را در انفرادی گذراندم به جز مواردی که مرا برای بازجویی می‌بردند. در بازجویی‌هایی که از من می‌شد همه نوع سؤال و همه نوع شکنجه برای من وجود داشت.»

او ضمن تاکید بر این نکته که در دوران بازجویی بازجویش را نمی‌دید، افزود: «این یکی از نکته‌های منفی بازجویی بود. اول از چند سؤال شروع و بعد به چند کشیده تبدیل می‌شد. بعد هم که جوابی را که می‌خواستند از من دریافت نمی‌کردند کشیده‌ها تبدیل به ضربات باتوم می‌شد. خانم صبری گفت: «تقریباً سه چهار روز اول به همین نحو گذشت و از روز چهارم آزارهای جنسی شروع شد.»

او گفت بازجوها رفتار خود را با این کلمات توجیه می‌کردند: «می‌گفتند داریم رای‌ات را به تو پس می‌دهیم. ناراحت نباش. سزای کار خودت است. تو می‌دانستی که این اتفاق می‌افتد و آمدی در خیابان. پس دانسته آمدی. پس هر اتفاقی که می‌افتد را از قبل می‌دانستی، و تو اولین نفر نیستی.»

مریم صبری در مورد تصویر حکومت ایران گفت: «من جمهوری اسلامی را دوست نداشتم و ندارم اما الان نمی‌گویم دیگر دوستش ندارم می‌گویم از آن متنفرم.»

اما تنها زنان نبودند که از آزار جنسی و تجاوز در زندان‌ها گفتند شاهدان مردی هم اعلام داشتند مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. ابراهیم مهتری، از فعالان سیاسی است که در جریان حوادث بعد از انتخابات در روز ۲۸ مرداد ماه در نزدیکی محل کارش دستگیر شد. آقای مهتری می‌گوید وقتی که بازجوهای خیلی عصبانی بودند او را با باتوم مورد تعرض جنسی قرار دادند.

او گفت: «به جایی در شرق تهران منتقل شدم و یکی دو ساعت بعد از بازداشت بازجویی‌ام شروع شد. من بازداشت کوتاهی داشتم. تقریباً پنج روز. ولی به خاطر حجم آسیب‌های وارده رها شدم. روز آخر حتماً سؤالی نداشتند رفتاری کردند که نمی‌دانم چطور توصیفش کنم فقط دل‌شان می‌خواست به هر نحوی مرا له و یا تخریب کنند.»

ابراهیم مهتری، در ادامه تاکید کرد که متهم بوده مردم را تحریک کرده تا به خیابان بیایند. او گفت: «من هم مثل دیگران فقط در تظاهرات شرکت می‌کردم. البته اگر هم می‌توانستم تلاش می‌کردم آدم‌های بیش‌تری به این روند معترض شوند. ولی این به آن معنی نیست که تشکل جدی وجود داشته باشد که بخواند انقلاب رنگین ایجاد کند.»

روز هفت تیر ترانه موسوی ساعت ۱۸ به همراه دخترها و پسرهای دیگری که بازداشت شده بودند به وسیله نیروهای بسیجی به ساختمانی در حوالی حسینیه ارشاد منتقل می‌شود. آن‌ها تا ساعت ۲۲:۳۰ در این ساختمان بازجویی و نگهداری می‌شوند و بازجویی ترانه موسوی از همه طولانی‌تر می‌شود. همه دخترها و پسرهایی که بازداشت شده‌اند ساعت ۲۲:۳۰ به غیر از ترانه موسوی به کلانتری نوبنیاد منتقل می‌شوند و ترانه موسوی را هم‌چنان در ساختمان یادشده نگهداری می‌کنند. پیکر ترانه به احتمال قوی در روز ۲۵ تیر ماه در حوالی قزوین

رها شده است. هنوز مشخص نیست آیا جسد او پس از مرگ سوزانده شده یا این که هنگام سوزاندن بی-هوش بوده و سپس فوت کرده است.

یکی از دوستان ترانه موسوی برای پیگیری وضع ترانه با منزل پدری او تماس گرفت و خبر مرگ ترانه و یافتن جنازه سوخته‌اش - بین کرج و قزوین - را داد.

ترانه موسوی، دختر زیبارو و جوانی که در تجمع مسجد قبا توسط نیروهای لباس شخصی و بسیجی بازداشت شده بود پس از چند هفته بی-خبری سرانجام جنازه‌اش پیدا شد.

از ترانه جز جسد سوخته‌ای در حوالی قزوین، چیزی باقی نمانده بود و نیروی انتظامی خانواده او را با تهدید و ارباب و اداب به سکوت کردند. ترانه موسوی در هنگام جان-باختن تنها ۲۸ سال داشت.

ترانه موسوی آخرین بار بنا بر شهادت چند بازداشتی دیگر، در مقر پایگاه بسیج در حین بازجویی دیده شده است. نیروی بسیجی پس از آن این دختر جوان را از دیگر بازداشتیان جدا کردند و به او تجاوز جنسی کردند. ترانه موسوی چندین بار و توسط چندین بسیجی به وحشیانه‌ترین شکل ممکن مورد تجاوز قرار گرفت. گفته شده است که نخست طائب فرمانده وقت بسیج، به او تجاوز کرده بود.

در گزارشات آمده است که ترانه، بر اثر شدت جراحات وارده به رحم و مهبل و مقعد بی-هوش می-شود. بسیجیان که دیدند کار به جای باریک کشیده است بدن نیمه جان او را به بیمارستان امام خمینی کرج بردند به این امید که پارگی رحم و مهبل و مقعد او را به سانحه تصادف رانندگی نسبت دهند. در بیمارستان اما با معاینه پزشک معلوم می-شود که علت جراحات وارده نه سانحه تصادف بلکه تجاوز جنسی بوده است. نیروهای بسیجی که به شدت سراسیمه و نگران شده بودند با مشورت و هماهنگی مقامات بالاتر خود پیکر نیمه جان و بی-هوش ترانه را از بیمارستان خارج می-کنند و به کلیه پرسنل بیمارستان دستور اکید می-دهند در این-باره سکوت کنند و با احدی صحبت نکنند. پرستاری که نمی-خواهد نامش فاش شود اما ترانه موسوی را شناسایی کرده است.

نیروهای بسیجی او را به یکی از بیابان-های خلوت اطراف قزوین می-برند. در همان حال که بی-هوش بوده مجدد به او تجاوز می-کنند و بعد بر روی تن نیمه جانش بنزین ریخته و او را به آتش می-کشند. به امید این که کلیه آثار و نشانه‌های تجاوز و نیز شاهد و شاکی بالقوه را از بین ببرند.

به خانواده داغدار موسوی، دستور داده شد که مراسم خاک-سپاری را به صورت فامیلی و بدون پخش آگهی برگزار کنند. خانواده ترانه موسوی، هم-چنین اجازه گرفتن مجلس ختم در هیچ مسجدی را ندارند. یکی از منابع نزدیک به خانواده از تلفن-های تهدیدآمیز به منزل ایشان اطلاع داد. آنان اجازه ندارند درباره نحوه بازداشت و مرگ دخترشان چیزی بگویند.